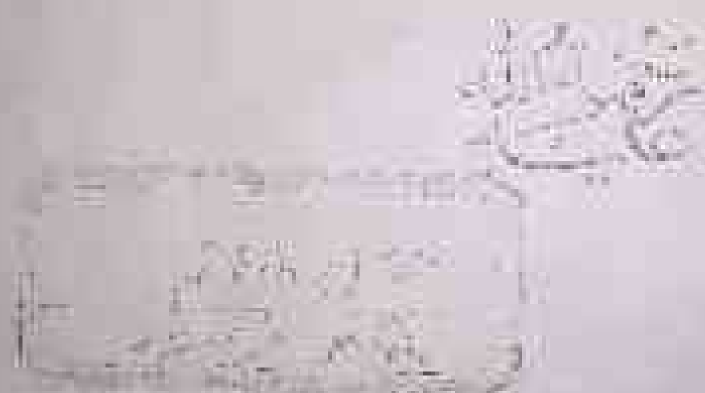
جزوہ مسند

امام اعظم



کتاب الایمان

در این کتاب ۲۹ حدیث آمده است که در مورد ایمان و اسلام و اهل قدریه و شفاعت بحث می‌شود. فرق بین ایمان و اسلام: از نظر عرف شرعی با هم فرقی ندارند امّا از لحاظ ظاهر؛ ایمان اعتقاد قلبی را می‌گویند و اسلام انقیاد و ظاهر را می‌گویند - در حدیث مرفوع از حضرت أنس ﷺ روایت است: الإسلام علانية والإيمان في القلب- پس اقرار شرط اجرای احکام و اعمال تکمله ایمان هستند.

عبارت فعجبنا من تصديقه لرسول الله ﷺ: علت تعجب صحابه این بود که تصدیق مقتضی علم در آن موضوع و سؤال مقتضی جهل است پس سؤال مع التصديق تنافی دارد. عبارت: والإغتسال من الجنابة: بنای اسلام بر پنج چیز است در این حدیث اغتسال از جنابت جز بنای اسلام شمرده شد به‌خاطر اهتمام و رفعت شأن یا این‌که در این وقت همین اندازه فرض شده بود بدون «شهادة أن لا إله إلا الله...»

عبارت: فإن لم تكن تراه فإنه يراك =إنسان در حالات خود دومرتبه دارد: ۱. مرتبه شهود که این مرتبه اعلی است؛ ۲. مرتبه حضور و شهود تخیلی.

فرق بین قضا و قدر: القدر= ما قدّره الله في الأزل من الأمور الكائنة - و جریان آن امور در مواقع خود قضا نام دارد-

روش ایمان بالقدر: تصديق أنه تعالى قدّر الأشياء في القدم، وعَلِم سبحانه أنها ستقع في أوقات معلومة عنده سبحانه وتعالى.

عبارت: فسألها أين الله؟ فقالت: في السماء= سؤال پیامبر ﷺ در مورد مکان الله (أين) به‌خاطر فرق بین بتان و معبودان باطله زمینی از الهی که در آسمان و از این معبودان باطله متمایز است بود گرچه خداوند از مکان پاک است و دیگر این‌که سؤال به‌خاطر بیان عظمت شأن الهی و علوّ آن بود و جوابی را که کنیز داد: في السماء أي في السماء حكمه و معظم سلطانه «وهو الذي في السماء إله وفي الأرض إله»

عبارت: فأبواه يهودانه وينصرانه= روش تغییر فطرت با تعلیم گرفتن از پدر و مادر است با این‌که فرزند تابع پدر و مادر می‌شود در این بین کودکی که در زمان قبل بلوغ خود بمیرد قول همین است که نزد امام نووی ﷫ از اهل جنت است و نزد امام ابوحنیفه ﷫ توقف بشود و از امام محمد ﷫ عدم تعذیب نقل شده است.

حدیث هشتم = در موضوع عدم کفر اهل کبائر است که این نظریه ردّی بر خوارج است و بر معتزله که اهل کبائر را از اسلام خارج می‌کنند و برای او منزله‌ای بین المنازل قرار می‌دهند.

بسم الله الرحمن الرحیم

مختصری از شرح حال مصنف مسند امام اعظم

نام گرامی ایشان نعمان، وکنیت ابوحنیفه، و لقب امام اعظم است نام پدر ایشان ثابت و نام جدشان زوطی می‌باشد،

زوطی از اهالی فارس بود زمانی که اسلام بر سرزمین فارس اثر انداز شد زوطی با شرف تمام اسلام را مطالعه آنرا قبول کرد و با افراد خانواده خود بقصد هجرت روانه مکه شد در مسیر راه از شهرهای بزرگ اسلامی گذشت و معلومات دینی حاصل نموده و به کوفه رسید که در آن زمان دارالخلافه حضرت علی کرم الله وجهه بود این شهر را برای سکونت مناسب دید و در اینجا سکونت گزید.

و در این شهر برای امرار معاش خود خرید و فروش پارچه را شروع کرد زوطی همیشه در خدمت علی رضی الله عنه حاضر می‌شد و اظهار عقیده و محبت می‌نمود یک مرتبه‌ای در نوروز که عید قدیمی ایرانیان بود زوطی مقداری فالوده، خدمت حضرت علی رضی الله عنه پیش کرد حضرت علی رضی الله عنه پرسیدند این چیست ؟ زوطی جواب داد فالوده، نوروز است، حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «نوروزنا کل یوم»، در سال ۸۰ هجری در خانه زوطی بچه‌ای بدنیا آمد که پدرش اسم او را ثابت گذاشت و او را به خدمت حضرت علی رضی الله عنه جهت حصول برکت برد.

حضرت علی رضی الله عنه هم دست شفقت و دعای برکت برای او نمودند، ثابت در هنگام جوانی سایه پرمهر و محبت پدری را از دست داد و امرار معاش بشکل تجارتی که پدر می‌کرد بخوبی می‌گذشت.

در سن ۴۰ سالگی خداوند به ثابت پسری عنایت فرمود که والدین نام او را نعمان گذاشتند که در آینده، این نومولود بنام ابوحنیفه و با لقب امام اعظم مشهور شدند.

این واقعه در سال ۸۰ هجری قمری بود زمانی که عبدالملک ابن مروان خلیفه بود و حجاج ابن یوسف استاندار عراق بود اگر چه از وفات پیغمبر صلی الله علیه وسلم ۷۰ سال گذشته بود ولی از اصحاب کرام رضی الله عنهم افراد ذیل حیات داشتند:

۱- حضرت انس ابن مالک خادم خاص رسول صلی الله علیه وسلم که در سال ۹۳ هجری قمری وفات نمودند.

۲- حضرت سهل ابن سعد انصاری رضی الله عنه که در سال ۹۱ هجری قمری وفات نمودند.

۳- حضرت ابوطفیل عامر ابن واثله رضی الله عنه که در سال ۱۰۰ هجری قمری وفات نمودند.

حضرت امام اعظم دو تن از اصحاب را ملاقات کردند و شرف تابعی بودن را حاصل نمودند. ۱- حضرت انس ابن مالک رضی الله عنه و ۲- حضرت ابوطفیل عامر ابن واثله رضی الله عنه.

در این جا باید گفت که کنیت امام اعظم از نامش هم زیاده مشهور است کنیت حنیفی نیست بلکه باعتبار معنی وصفی است در قرآن کریم خداوند متعال می فرمایند: «فاتبعوا ملة ابراهيم حنيفا» (آل عمران: ۹۵) امام صاحب به همین مناسبت کنیت ابوحنیفه را اختیار کردند.

امرار معاش امام اعظم رحمه الله

پدرشان در سن ۱۶ سالگی وفات کردند تمام کار پدر را بطریقه احسن اداره می‌کردند علاوه بر دکان پارچه فروشی که داشتند کارخانه پارچه بافی هم خودشان تاسیس و اداره آن را بعهده گرفتند

امام دست از قبول قضا انکار ورزید منصور قسم یاد کرد که باید عهده قضا را قبول کنی امام مجبوراً قبول کردند. (تاریخ وفات)

بعد از قضاوتی که پیش ابو جعفر منصور رفتند و از قبول قضاوت انکار کردند منصور او را در زندان انداخت مدتی در زندان خاموش شدند ولی بعداً اجازه خواستند که در زندان به درس و تدریس مشغول شوند چنانچه تعداد زیادی جهت کسب فیض و علوم به زندان می‌رفتند امام از سال ۱۴۶ تا سال ۱۵۰ در زندان ماند ولی منصور خیلی هراسان بود که اگر امام علیه من قیام کند چیزی برای من نمی‌ماند بدستور منصور به امام سم خورانیده شد.

امام اثر سم را احساس کردند به شاگردان خود وصیت کردند که او را در مقبره خیزران دفن کنند و به سجده رفته در سجده وفات کردند ۱۵ رجب سال ۱۵۰ هجری بود خبر وفات امام سریعا در شهر منتشر شد مردم برای تجهیز و تکفین از هر طرف جمع شدند.

قاضی شهر حسن بن عماره او را غسل داده و کفن کردند قبل از ظهر نماز جنازه خوانده شد.

درحدود پنجاه هزار نفر در نماز جنازه شریک بودند نماز جنازه شش خوانده شد وقت عصر دفن کرده شد بعد از دفن تا بیست روز مرتبا مردم بر قبر امام نماز می‌خواندند انا لله وانا الیه راجعون.

در سال ۴۵۹ هجری سلطان سلجوقی که عقیدت مند امام بود بر قبر امام قبه‌ای تعمیر کردند و یک ساختمان مجهز بعنوان مدرسه درست و یک مسافرخانه درست کرد که به مسافرین خوراک داده می‌شد.

فرزندان امام اعظم رح

امام ابوحنیفه یک فرزند داشتند که به‌نام استاد خود حماد او را نام گذاری کردند جناب حماد تمام علوم را از پدرش حاصل کردند عالمی بزرگ و زاهدی پرهیزگار بودند و تمام عمر را به مشاغل علمی و تجارتی سپری کردند و هرگز به دربار شاهی نرفتند درسال ۱۷۶ ماه ذی‌القعده در کوفه وفات کردند و درآنجا مدفون گشتند قبرش پر نور باد.

متولد ۵۸۰

راوی مسندی که به دست ما رسیده

۴۵۰

مسند امام اعظم به روایت صدرالدین موسی بن زکریا الحصکفی المتوفی سنه ۶۵۰ هجری قمری می‌باشد و المجمعة علی ترتیب الشیوخ ثم جمعه السلمی علی ترتیب الابواب الفقهیة لا علی نمط السلف والجوامع وکان اصل المسند مرتبا علی اسماء شیوخه لا علی ترتیب حروف الهجاء بل علی نمط الشرف والتقدیم کل القدم.

راویان مسند امام اعظم

امام ابوحنیفه ۱۵ مسند دارند که آنها را قاضی القضاة ابوالمؤید محمد بن محمود بن محمد الخوارزمی در سال ۶۷۴ جمع آوری نموده؛ ثم اعلم ان للامام خمسة عشر مسندا:

۱- الاول: مسند له جمعه الامام الحافظ ابوالقاسم طلحة بن محمد بن جعفر الشاهد العدل المعروف بالبقاء.

۲- الثانی: مسند جمعه الامام الحافظ ابوعبدالله بن محمد بن یعقوب بن الحارث الحارثی البخاری المعروف بعبدالله الاستاد.

۳- الثالث: مسند جمعه الامام الحافظ ابوالحسین محمد ابن المظفر ابن موسی ابن عیسی ابن محمد.

۴- الرابع: مسند جمعه الامام الحافظ ابونعیم احمد بن عبدالله ابن محمد الاصفهانی.

. حدیث چهاردهم= بیان وجوب ایمان به‌قضاء و قدر است و این نظریه ردّی است بر قدریه که قائل به‌تقدیر نیستند و انسان را قادر مطلق دانسته‌اند و ردّی می‌شود بر جبریه که انسان را مهمل از کار دانسته‌اند از احادیث فهمیده می‌شود که خداوند اعمال را اندازه نموده بدون تأثیر واقعی آن و انسان کاسب افعال است.

عبارت: قدریه مجوس این امت‌اند وجه تشبیه: امام نووی رحمه الله و دیگر علماء دین می‌فرمایند: قدریه چون‌که فعل خیر و شرّ را به‌انسان و اراده او نسبت می‌دهند مشابهت با مجوس گرفته‌اند چون‌که مجوس فعل خیر و شرّ را نیز تقسیم نموده‌اند به‌یزدان و اهریمن- و این‌که بنده را با خدا شریک کرده‌اند در خلق افعال پس مثل مجوس به‌دو إله ملزم شده‌اند-

حکم قدریه: قدریه کافر نیستند چون که این الزام کفر را که ما ثابت می‌کنیم موجب کفر نمی‌شود تا زمانی‌که التزام از جانب آن‌ها نباشد و احادیثی که در مورد دخول آن‌ها به‌جهنم است حمل بر عدم خلوداند چون‌که لفظ «یلحقهم» دلالت بر عدم خلود دارد کذا نقل عن الأئمة واحادیث لعنت که از حدیث به‌بعد می‌آیند مستلزم کفر آن‌ها نیستند چون‌که افراد فرقه لعنت نشده‌اند علی التعیین، بلکه وصف قدریه بودن لعنت شده و یا این‌که حدیث حمل بر تهدید و تشدید است چنان‌که تارک الصلاة، تهدید به‌کفر شده است. فافهموا

از حدیث ۲۳ بحث شفاعت شروع می‌شود معتزله به‌شفاعت قائل نیستند چون‌که آن‌ها مرتکبین صغایر و تائبین را عدم واردین جهنم می‌دانند و اما کسانی که کبیرة انجام داده‌اند و کسانی که کافراند همیشه در جهنم‌اند و بیرون نمی‌شوند.
عبارت من اهل الإیمان والقبله= این عبارت اشاره دارد که هر کس که اهل قبله و ذره‌ای ایمان داشته باشد مشفوع علیه قرار می‌گیرد تا زمانی که به‌حدّ کفر نرسد گرچه رافضی، خوارج و معتزلی باشد.

عبارت «إنکم سترون ربکم کما ترون هذا القمر» این تشبیه در کمال ظهور و تمیّز است نزد اهل سنت رویت خداوند در روز قیامت برای اهل جنت حق است و بهشتیان خداوند را بدون احاطه و کیفیت مشاهده می‌کنند - نزد مقلدان فلاسفه، یعنی معتزله و شیعه: منکر رویت الله هستند: استاد تفسیر می‌فرمود: کسانی که منکر هستند خداوند نصیب آن‌ها نکند و آنان بی‌نصیب از رویت خداوند بشوند.

توجه: از احادیث بحث‌های باب فهمیده می‌شود که امام ابوحنیفه رحمه الله از اعتزال و جبر و رجاء مبرّاء بوده و نسبت دادن ایشان به‌جبریه یا معتزله و مرجئه، جزء یاوه گویی و جهل چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

لغات:	ترجمه:	لغات:	ترجمه	لغات:	ترجمه
اللِّمَة	موهای پشت گوش	مُوقراً	با احترام	قفقفی	پشت کرد
فاختلس	ربود	لطمها	صورتش زد او را	نَسَمَةٌ	نفس
یکسرون	می‌شکانند	یدرس الاسلام	کهنه می‌شود	ردیف	ردیف پشت راکب
جَرَت	جاری و انجام گرفت	خُدَع الشیطان	فریب‌های	حبانله	ریسمان و دام‌ها او
الرّادّون	اعمال را ردّ و نسبت می‌دهند	جَفَّت	از کتابت فارغ شد	لاقیةٌ	در آینده با او ملاقات می‌کند
فکلُّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ له	اعمال سرشتی بر او آسان شود	مدخلها ومخرجها	مکان دخول و خروج یعنی جنت و دوزخ	الزندقة	بی‌دین
امتحشوا وصارو افحماً	پوستشان سوخت و تبدیل به زغال شدند	یستغیثون	طلب کمک و حاجت می‌کنند	الثعاریرُ	خیار کوچک
ما اغنی عنکم	دفع و بی‌نیاز نکرد از شما	کالحُمَمة السوداء	مانند زغال سیاه	لایُزرَق اعینهم	کبود نشده چشمانشان
طبتم	خوش زیستید	زفرت زَفْرَةً زفرة	بانگ گرمی دمید	مطروحاً منکوساً مشدوداً	انداخته شده و برعکس و بسته شده
فجذ به جزبةً	او را تکان می‌دهد	أُفٍّ	وای بر شما	خریفاً	سال
العظائم	گناهان کبیره	لاتضامّون	در دیدن احتیاجی به بسیدن ندارید		

کتاب العلم

دو نوع علم داریم، علمی که فرض بر هر مکلف است و علمی که یادگیری آن فرض کفایه است پس علم ایمان و اسلام ارکان و شرائط آن فرض است بر هر مکلف امّا علم تمام مسائل فرض کفایه است مگر شخصی که این مسائل برای او مترتب می‌شود مثل تاجر که یادگیری علم تجارت بر او فرض است.

عبارت حدیث ۳۵ و ذکرهم الله فی من عنده= مراد ملائکه‌اند که خداوند متعال ذکر و یاد موصوفون در حدیث را به‌عنوان فخر و ردّ طعن طاعنین بشر، در میان ملائکه می‌کند.

کتاب الطهارة

عبارت: «فی الماء الدائم» والماء الکثیر مخرج عنه بالإجماع امّا در مورد آب کثیر اختلاف است: نزد متاخرین احناف: آب حوض بزرگی که ده در ده باشد؛ عند الشافعی رحمه‌الله: اندازه دو قلّه باشد؛ نزد امام مالک رحمه‌الله یکی از اوصاف سه‌گانه‌اش تغییر نکند کذا فی کتب الفقه.

عبارت «فجاءت الهرة» این حدیث دلالت بر جواز استعمال سؤر هرة است گرچه علماء ما آن را طاهر و مطهّر لیکن مکروه دانسته‌اند به‌همین خاطر در ادامه حدیث آمده «ورشّ ما بقی» که دلالت بر مکروه بودن آب می‌کند کذا قاله ابویوسف رحمه‌الله.

عبارت: رأیت رسولَ الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یبول علی سُباطة قومٍ قائماً= بول به‌صورت ایستاده مکروه است و تأویل این حدیث به‌چند صورت است: ۱. بنابر عذر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم ایستاده بول نمودند؛ ۲. آنجا موضع‌نشستن نبوده؛ ۳. به‌خاطر بیان جواز بوده است و نهی که در مورد عدم بول ایستاده آمده بنابر تأدیب است نه تحریم.

عبارت: أکل النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرقاً بلحم ثم صلّی= این حدیث دالّ بر نشکستن وضوء با خوردن چیزی که آتش با آن اصابت نموده است امّا احادیثی که بر شکستن وضوء دلالت می‌کنند حمل بر وضوء لغوی می‌شوند یا این‌که امر استحبابی‌اند و تمام ائمه بر این امر تصریح دارند غیر از امام احمد رحمه‌الله و دیگر این‌که احادیث بر نقض وضوء منسوخ شده‌اند: عن جابر قال: کان آخر الأمرین من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ترک الوضوء مما مست النار - یعنی وضوء نمی‌گرفتند.

عبارت= و تمضمض ثلاثاً: نزد احناف برای مضمضه سه کف آب بردارد جدا جدا برای بینی هم سه کف که جمعا شش غرفه می‌شود امّا نزد امام شافعی رحمه‌الله برای مضمضه یک غرفه وصلاً مضمضه و با آن غرفه وصلاً سه مرتبه استنشاق نیز شود. دلیل ما موافق قیاس است که هر یک از بینی و دهان عضو جداگانه‌اند که هر عضو جدا سه مرتبه شسته شود.

عبارت= أن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم مسح راسه ثلاثاً: مراد از «ثلاثاً» یعنی مسح رأس با یک مرتبه آب برداشتن بوده لیکن به‌سه قسمت رأس بالفصل مسح شده است چنانچه ملا علی قاری رحمه‌الله می‌فرماید: دست را از مقدم رأس به‌مؤخر آن بردن و

بعد دست راست از طرف راست و دست چپ از طرف حـــه مقدم راس کشیده شود و این که رأس یک مرتبه مسح شود قول جمهور است امّا نزد امام شافعی رحمه الله مسح رأس سه مرتبه است.

عبارت: أنّ النبی ﷺ توضأ مرةً مرةً= این حدیث بیان جواز است نزد بعضی علماء: غسل یک مرتبه واجب است و غسل سه مرتبه جایز است و نزد بعضی دیگر: سه مرتبه افضل ـست و یک مرتبه و دو مرتبه زمانی که کامل صورت بگیرد جایز و کفایت می‌کند امّا نزد بعضی محققین: یک مرتبه شستن فرض و دو مرتبه دیگر سنت است لکن مجموعاً هم فرض و هم سنت می‌شود.

عبارت= ویل للعراقیب من النار: شیخ عبدالحق رحمه الله می‌نویسد: «این حدیث دلالت می‌کند که شستن کامل پاها فرض است و در مورد مسح درست نیست و بر این اجماع گرچه بعضی از فرقه‌ها اختلاف دارند پس اختلاف آن‌ها معتبر نیست و این مسئله اجماعی است مگر زمانی موزه داشت پس غسل نیست.

عبارت: فنضع فی مواضع طهوره‌ای استنجاءه= این عمل برای دفع و سهو یا بیان مستحب بودنش است.

عبارت: فأتیت علیاً رضی الله عنه فقال لی: امسح ای علی الخفین= هیچ یک از سلف در مورد مسح موزه مطلقاً اختلافی ندارد مگر یک روایتی که از امام مالک رحمه الله آمده که مسح مطلقاً نیست بلکه فقط برای مسافر مسح است.

عبارت= ما رأیناک صنعت هذا قبل الیوم: مراد از مشارالیه «هذا» مسح است که شناخت مسح جلوتر نیز بود لیکن این عمل باعث شد که حضرت عمر رضی الله عنه بشناسد یا این‌که مشارالیه خواندن پنج نماز با یک وضوء است که پیامبر ﷺ این عمل را انجام دادند تا شناخته شود که تجدید وضوء برای هر نماز لازم نیست.

عبارت و علیه جبّة رومیّة الکمین= چند چیز از این حدیث استنباط می‌شود: ۱. پوشیدن لباس تنگ به ویژه در جهاد ۲ عمل قلیل در وسط وضوء خللی ایجاد نمی‌کند؛ ۳. جواز کمک از غیر در ریختن آب وضوء...

عبارت = فإذا سعد بن مالک یمسح علی الخفین فقلتُ ما هذا؟= توجیه حدیث این‌که شاید ابن‌عمر رضی الله عنه تا این زمان خبر مسح به‌او نرسیده بود یا فراموش کرده بود یا این‌که فقط احادیث مسح مسافر به‌او رسیده بود نه مسح مقیم...

عبارت= یمسح علی الخفین فی السفر ولم‌یوقته= مراد از عدم توقیت یعنی خبر توقیت و وقت تعیین کردن در مسح موزه به‌من نرسیده است نه بمعنی این‌که مسح موزه وقت ندارد چنان‌چه امام مالک بر عدم توقیت موزه معتقداند بلکه از احادیث دیگر ثابت شده است که برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز است.

عبارت: إذا لبسهما وهو متوضیء= علامه ملاّ علی قاری رحمه الله می‌فرماید: ابتداء مدت مسح بی وضوء شدن است بعد از این‌که موزه‌ها را با طهارت بپوشد و این نزد جمهور است امّا نزد امام احمد رحمه الله: مدت مسح از وقت مسح شروع می‌شود و نزد امام حسن بصری رحمه الله وقت پوشیدن موزه مدت مسح شروع می‌شود.

أفرُک	می‌خراشیدم	والمحف	مرد را پوشاند	فسلخوا	کشیدند،
سقاءٌ	کوزه	شنّاً	کهنه و پاره شده		

کتاب الصلاةْ

عبارت: أنه صلی صلاة فخففها واکثر الرکوع والسجود= در این مورد که آیا کثرت سجده افضل است یا طول قیام - اختلاف است خلاصه این‌که اختلاف احادیث بر افضلیت دلالت می‌کنند امّا چکیده قول این‌که طول قیام بهتر است به‌خاطر زیاد بودن مشقت در آن...

عبارت: ما بین السرة والرکبة عورة: این قدر در نماز و برای مرد پوشاندش واجب است امّا از نمام بدنش عورت است مگر چهره و ظاهر کف دست و پا در نماز- اختلاف در این که آیا رکبه و زانو عورت است یا نه - نزد ائمه ثلاثه همانند ناف، زانو هم عورت نیست امّا نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله: زانو عورت است.

عبارت: لیس کلکم یجد ثوبین= در این که یک لباسی که کلّ بدن را بپوشاند نماز در آن لباس جایز است هیچ کس اختلاف ندارد امّا اگر دو لباس داشت نزد ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه در دو لباس افضل است بر خلاف نظریه أبی بن‌کعب که در یک لباس افضل است.

عبارت أسفروا بالصبح فإنه أعظم للثواب= نزد احناف تاخیر نماز صبح تا أسفرار خورشید افضل است امّا نزد ائمه ثلاثه به‌ویژه نزد امام شافعی رحمه‌الله در تاریکی خواندن نماز صبح افضل است دلائل در حاشیه کتاب.

عبارت: بکّروا بصلاة العصر= نزد امام شافعی و احمد رحمهما‌الله تعجیل نماز عصر افضل و تاخیر آن مکروه است اما نزد احناف طبق یک قول تأخیر افضل است تا زمانی‌که خورشید سفید باشد و به‌اسفرار نرسیده باشد لیکن طبق یک قول احناف بین تأخیر و تعجیل قاعده‌ای نهاده‌اند که در روز ابری تعجیل شود و در روز غیر ابری تاخیر افضل است اشار الیه احادیث الباب.

عبارت= فقد حبط عمله= یعنی اعمال همان روز حبط و نابود می‌شرند تمام اعمال بالکلیه.

عبارت: ولابعد العصر= یعنی نماز بعد از عصر مکروه است نه حرام و آن دو رکعتی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌خواند از خصوصیات ایشان بوده است.

عبارت: ولاتشدّ الرحال= مراد سفر کردن به‌نیت تقرب و عبادت است و تبرک حاصل کردن و الا سفر علمی و... درست است و دیگر این‌که سفر به‌زیارت گاهها و مساجد بنابر اهدافی از این حدیث نفی شده‌اند

عبارت: فهو لهذا التأذین= معروف است که شخص انصاری در حدیث همان عبدالله بن زید رضی الله عنه است که اذان مروّج را در خواب تعلیم دیده بود قول محقق این‌که پیامبر صلی الله علیه وسلم کلمات اذان را در شب معراج شنیده بود و در مکه بدون اذان نماز می‌خواندند.

کلمات اذان نزد احناف و امام احمد رحمه الله: ۱۵ تا هستند و نزد امام مالک رحمه الله: ۱۷ و نزد امام شافعی رحمه الله: ۱۹ تا هستند.

و در مورد ترجیع: امام شافعی ترجیع را سنت می‌داند و این قول امام مالک رحمه الله است مگر این‌که نزد ایشان «الله اکبر» در اول و آخرش یک مرتبه نه دو مرتبه است. معنی ترجیع چهار شهادتین بر چهار تای ثابت شده اضافه شود و در چهار تای اول خفض و بعد رفع صوت شود.

عبارت: کمفحص قطاة= این تشبیه در این است که لانه مرغ سنگ خوار مانند محراب دایره مانند است.

عبارت: إنما بنیت هذه المساجد لما بُنیت له: مراد از (ما) موصوله: نماز و ذکر و تدریس و... حتی امام مالک رحمه الله بحث علمی را در مسجد مکروه دانسته است گرچه نزد ما جایز است بخاطر اعزاز مساجد گفته‌اند.

عبارت: شحمة أذنیه: نزد احناف رفع یدین تا برابری گوش‌ها باشد و نزد شوافع تا برابری شانه‌ها باشد امّا طبق تحقیق دو وجه تطبیق بین احادیث را می‌توان بیان کرد: ۱. مچ و کف دست‌ها در برابر شانه‌ها قرار بگیرد و انگشت‌های ابهام (شصت) در مقابل نرمی گوش و سرانگشتان دیگر در برابری فروع گوش‌ها باشد؛ ۲. این‌که دست‌ها بلند بشوند لیکن بدون هیچ هیئت خاصی گاهی اوقات برابری شانه و گاهی برابری گوش‌ها و...

عبارت: رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم یرفع یدیه عند التکبیر= معنی عند التکبیر اشاره دارد که رفع یدین و الله‌اکبر گفتن مقارن باشند و این نزد امام ابویوسف رحمه الله است امّا قول مختار نزد طرفین آنست که رفع‌یدین مقدم باشد بر تکبیر چون‌که در رفع نفی غیرالله و در تکبیر اثبات الله است و نفی مقدم است.

عبارت: الوضوء مفتاح‌الصلاة: این حدیث دلالت می‌کند که نیت در وضوء شرط نیست و واجب نیست چنان‌چه نزد امام شافعی رحمه الله واجب است.

عبارت: والتکبیر تحریمها: نزد امام شافعی رحمه الله «تکبیر تحریمه معرفه و نکره هر دو درست است یعنی الله‌اکبر الله‌الاکبر – نزد امام مالک و احمد و داود ظاهری رحمه الله فقط به‌صورت نکره درست است و نزد امام ابویوسف رحمه الله لفظ الله الکبیر هم درست است و نزد طرفین هر لفظی که بر تعظیم دلالت بکند در وقت تحریمه اداء آن درست است.

عبارت: والتسلیم تحلیلها: نزد تمام ائمه سلام دو طرف می‌شود امّا طبق روایتی از امام مالک رحمه الله سلام یک سلام است و آن‌هم به‌طرف رو به‌رویش – و دیگر این‌که لفظ السلام نزد امام شافعی و احمد رحمه الله فرض است و نزد ما واجب است نه فرض.

عبارت: ولایجزئ الصلاة إلاّ بفاتحة الکتاب: نزد امام شافعي و امام مالک رحمهما الله فاتحة‌الکتاب رکن و فرض است در نماز و نزد احناف به‌طور خصوص فرض نیست فاتحه خواندن بلکه واجب است. و دلایل دو طرفین در کتاب‌ها مشهور است الخ...

عبارت: لایجهرون ببسم‌الله: نزد امام شافعی رحمه الله جهر بشود بخلاف ائمه دیگر که قائل به‌خفیه بودن‌اند.

عبارت: من صلّی خلف الإمام فإنّ قراءة الإمام: نزد احناف قراءة خلف‌الإمام مطلقاً درست نیست و نزد امام مالک و امام احمد رحمهما الله: قراءة در نماز جهری نباشد و در غیر جهری باشد، و نزد امام شافعی رحمه الله: قراءة فاتحه خلف الإمام مطلقاً است. دلائل در حاشیه کتاب و کتب متداوله موجود است فلیطالع ثمه.

عبارت: کنّا نطبق ثم أمرنا بالرکب: نزد جمهور تطبیق یدین در رکوع منسوخ شده مگر نزد ابن‌مسعود رضي الله عنه که خبر نسخ شاید به‌او نرسیده است.

عبارت: ربنا لک الحمد: تمام ائمه اتفاق نظر دارند که منفرد هم تسمیع بگوید و هم تحمید امّا در مورد این‌که امام هر دو را بگوید یا فقط تسمیع را: نزد امام شافعي و صاحبین رحمهم الله: امام هر دو را جمع بکند و نزد امام ابوحنیفه و امام مالک و احمد رحمهم الله: امام فقط سمع‌الله لمن حمده بگوید و مقتدی ربنا لک الحمد فقط بگوید چون که فإنّ القسمة تنافی الشرکة الخ.

عبارت: انه لم یقنت إلاّ أربعین یوماً: فرق بین قنوت نوازل و قنوت   این‌که در اوّلی جهر است و در   ی اهسته خوانده می‌شود بعضی علماء مثل محشی قائل به‌نسخ قنوت نوازل‌اند و آن‌را مختص زمان رسول می‌دانند امّا بعض علماء می‌گویند: قنوت نازله منسوخ نشده است بلکه بعد از زمان رسول وقت نزول بلاء و مصیبت خوانده می‌شود در رکعت دوم نماز فجر، والله أعلم...

عبارت: إذا جلس فی الصلاة أضجع رجله الیسری: نزد احناف افتراش در هر دو قعده است نزد امام شافعی رحمه الله: در قعده اول افتراش و در دومی تورک است– نزد امام مالک رحمه الله: در هر دو تورک باشد؛ نزد امام احمد رحمه الله   سازهای یک تشهدی مطلقاً افتراش و در دو تشهدی مثل مذهب امام شافعی رحمه الله است.

عبارت: فإذا تشهد أحدکم: نزد ما تشهد ابن‌مسعود رضي الله عنه معتبر است و نزد امام شافعی تشهد ابن‌عباس رضي الله عنهما است الخ..

عبارت: مروا ابابکر فلیصلّ بالناس: در این عبارت فضیلت   رت ابوبکر صدیق رضي الله عنه است که کسی که امام قرار داده شود دلیل بر پرهیزگاری و برتری اوست چنان‌چه اکثر علماء خلافت را حسب ترتیب اول به‌نام او و بعد صحابه دیگر گفته‌اند و در این ردّی است بر روافض و شیعه غالی... الخ

عبارت: یؤم القوم ولد الزنا: این دلیل جواز امامت مفضول با وجود فاضل است چون امامت موارد مذکور فی‌الحدیث مکروه است و امّا امامت کودک غیر بالغ منسوخ است یا ثابت نیست لذا امامت او درست نیست.

حاجت یا غیر حاجت همه مفسد نمازاند امّا نزد امام شافعی رحمه الله در صورت سهو و نسیان نماز فاسد نمی‌شود و این قول ائمه دیگر هم است.

عبارت: تزعمون أنّ الحمار والکلب والسنور یقطعون الصلاة: نزد امام احمد رحمه الله این موارد در وقت مرور از جلوی نمازگزار باعث فساد نماز می‌شوند امّا نزد ائمه ثلاثه دیگر باعث فساد نمی‌شوند و حدیثی که بر فساد آمده حمل بر عدم إکمال یا ... می‌شوند. و احادیث باب بر مذهب ائمه ثلاثه دلالت دارند.

عبارت: من السنة أن تحمل جوانب السریر: نزد احناف سنت گرفتن چهار طرف تابوت جنازه است امّا نزد امام شافعی رحمه الله سنت جلو و عقب را گرفتن است.

عبارت: ألحد للنبی صلی الله علیه وسلم وأخذ من قبل القبلة: افضل نزد احناف لحد زدن است و نزد امام شافعی رحمه الله شق زدن افضل است و دیگر این‌که نزد ما از طرف رو به‌قبله گذاشته شود در قبر نزد امام شافعی رحمه الله: از طرف پایین قبر داخل قبر نهاده شود. دلائل در حاشیه و کتب مطول موجود است.

عبارت: فی زیارة قبر أمّ محمد صلی الله علیه وسلم: بهترین قول در مورد أبوین محمد صلی الله علیه وسلم و أحوط این‌که زبان حفاظت شود و در این مورد سکوت بشود... زیارت قبور برای مردان و زنان جایز است و برای مردان مستحب است.

ترجمه	لغات	ترجمه	لغات	ترجمه	لغات
از بین رفته یا نقصان شده اهل و مالش	وتر أهله وماله	برای شما دو لباس است	لکلکم ثوبان	سبک کرد	خفف
اذان و کیفیت آن	التأذین	به‌منوال سبکی رفت	نَفَسَ	پهلان بسته نشود	لا تشدّ الرحال
در جستجو شتری بود	لینشد جملاً	لانه مرغ سنگ‌خوار	کمفحص قطاةٍ	شام پیش او خورده می‌شد	یعشی معه

کتاب الزکاة

عبارت: الرکاز ما رکزه الله: نزد امام شافعی رحمه الله و امام مالک رحمه الله رکاز همان چیزهای دفن شده جاهلیت را می‌گویند و در آن خمس است امّا در معادن زکات است لیکن نزد احناف در معادن خمس است و زکات نیست.

کتاب الصوم

عبارت: أن بلالاً ینادی بلیل: حضرت بلال اذان می‌داد تا ۱. قائم رجوع بکند و نائم بلند بشود؛ ۲. برای سحری مردم اذان می‌کرد؛ ۳. در چشمان حضرت بلال اشکال بود لذا زود اذان می‌داد... این‌ها دلایلی می‌توانند باشند بر این‌که اذان صبح حضرت بلال چرا جلوتر بود؟

عبارت: احتجم رسول الله: حدیث این‌که حجامت روزه را می‌شکناند نسخ شده است و دیگر این‌که برای سحری خوردن و بعد روزه شدن طهارت شرط نیست و می‌تواند جنبی در حالی طلوع فجر را ببیند و روزه بگیرد و جنب باشد و این‌که بوسیدن زن در أیام رمضان برای کسی که به‌خود اطمینان دارد اشکالی ندارد و در غیر این صورت مکروه است

عبارت: نهی عن صیام الیوم الذی یُشک فیه: نزد ائمه ثلاثه روزه گرفتن در روز شک مکروه است مگر به‌نیت نفل امّا نزد امام احمد اگر در آسمان علتی بود از روز رمضان به‌حساب می‌آید و روز شک نیست.

لغات کتاب الصلاة و کتاب الصوم

لغات	ترجمه	لغات	ترجمه	لغات	ترجمه
فهلا البیض	أیام وسط ماه قمری	أجزی به	من خودم جزاء می‌دهم.	فاجتنب المحارم	از محارم روزه بپرهیز
لیلتین خلتا	دو شبی که گذشت	لم‌یزل مفطراً	همواره روزه می‌گرفت	الجهد	با زحمت و کوشش
لاوجدت	نیابی شترت را	شحمة	نرمی گوش	لاأحصی	نمی‌توانم بشمارم
متفقدٌ	جستجوگر	الحناطین	گندم فروشان	احبس منا نعمتک	صدایت را از ما بازدار
فتذاکراً	ماجرا را بردند	تنازعنی	منازعه کننده با من	تخالجنی	مخلوط می‌کنی مرا
کنّا نطبق	دست‌ها را وسط پاها نهادن چسبانیدن و آویزان نگا داشتن	بالرُکب	به‌گرفتن زانوها	فلایدبح	سر را پایین‌تر از پشت قرار ندهد در رکوع

أضجع	خواباند	يتربعن	چار زانو می‌نشستند	يحتفزن	بر سُرین‌های خود می‌نشستند
شُقّ وجهه	طرف چهره‌اش	وجيزة	مختصر	فأفقتُ	به‌هوش آمدم
صُويحباتٌ	همراهان	تحدّان	می‌شکافتند	لحِسٌ	صدای آهسته
براءتان	دو تا معافی	دغلاً	حیله	فرائصهما	عضله زیر شانه آنان
ترتعد	می‌لرزید	يروحون	بعد از زوال می‌رفتند	تلطخوا	آغشته و مخلوط بودند
عُمّار	کارکنان	الطامث	حائض	جلبات	ازار و برقع
اسرجعتُ	إنا لله گفتن	مسخط	آله نارضایتی	تنسون	فراموش می‌شوید
لشغلا	البته مشغولیت است	نابهم	عارضی پیش آمد برایشان	الكسف	بی‌نور شدن
لم‌يعدني	مرا وعده ندادی	ادنيتُ	نزدیک کرده شدم	بمحجنه	با عصایی که سرش کج باشد
خشاش	حشرات یا گیاه خشک	ادماء حميريه	گندم گون منطقه حمیر	خبز العجين	آرد نان
لامته	زره خودش را	متوشحاً	خود را با ازار پوشاند	جفنةً	تشت و ظرف بزرگ
شد الميزر	بند شلوار را بست	نورمت	و رم کرد	رمقت النبی	مراقب پیامبر بودم
لم‌يبرح	همواره	تبيضّ	روشن شود	أعمدة	ستون‌ها
الاستوانه	ستون وسطی	بحيال الجزعة	کنار تنه درخت		

کتاب الحج

عبارت: فأخذت منها حماراً فأكلتُ وأكلوا: نزد احناف اگر دلالت و دستور محرم نبود و شخص حلال آمد و صیدی انجام داد خوردنش برای محرم صحیح است امّا امام شافعی رحمه‌الله آن صیدی که به‌خاطر محرم شد را برای محرم جایز و حلال نمی‌داند. والله أعلم

عبارت: تزوج رسول الله ﷺ میمونة بنت حارث وهو محرم: نزد احناف نکاح محرم درست است امّا نزد ائمه ثلاثه نکاح کردن محرم درست نیست همان‌طور که وطی آن درست نیست...

عبارت: احتجم وهو محرم: نزد ائمه ثلاثه مطلقاً حجامت کردن محرم، صحیح است بر خلاف نظریه امام مالک رحمه‌الله که فقط در هنگام ضرورت جایز است.

عبارت: جَمَع بین المغرب والعشاء: مراد جمع حقیقی است که فقط در مزدلفه در ایام حج درست است و در دیگر اوقات جمع صوری فقط درست است نزد احناف هر دو را با یک اذان و اقامه بخوانند و نزد شوافع برای هر دو یک اذان و دو اقامه بشود...

عبارت: یسوق بُدنة فقال: ارکبها: طبق یک قولی نزد امام شافعی رحمه‌الله وقت حاجت می‌تواند شتر را سوار بشود گرچه به‌حدّ ضرورت اضطرار نرسیده باشد امّا نزد احناف: سوار شدن جایز نیست مگر وقت اضطرار...

عبارت: فأفرد الحج: نزد احناف افضل حج قِران است بعد تمتع بعد افراد امّا نزد امام شافعی رحمه‌الله حج افراد افضل است و نزد امام مالک رحمه‌الله: تمتع افضل است الخ... در مورد دلایل به‌حاشیه مراجع فرمایید.

لغات	ترجمه	لغات	ترجمه	لغات	ترجمه
العجّ والثج	لبیک گفتن و خون ریختن	انضح قطراناً	بحکانم	عصاره روغن درختی را یا عصاره أبهل را بچکانم	عجلت عن سوطی	غافل شدم از ریسمان خود
البرنس	کلاه بزرگ	روس	نوعی خودش بویی	یستلمه	لمس حجر الاسود کرد
تقدمون	شما بروید	وبر	پشم شتر	فثج البدن	ذبح کرد شتر را

کتاب النکاح

نکاح در لغت بمعنی جمع و ضم است و نزد احناف بهتر است از مجرد ماندن و نزد ائمه دیگر تخلّی للعباده و مجرد بودن بهتر است از تزوج.

عبارت: أن یکن الشوم فی شیئ: بد فالی گرفتن منهی عنه است امّا این اشیاء از بدفالی مستثنی‌اند یا این‌که اگر بالفرض بدفالی درست می‌بود پس باید در این‌ها پیدا می‌شد حال آن‌که بدفالی منهی عنه است.

عبارت: ثم جآء عمّ ولدها وخطبها: از این حدیث معلوم می‌سود که نزد احناف زن بالغه مختار است در تولی امر نکاح خود و نکاح با عبارت زنان منعقد می‌شود گرچه بدون ولی باشد بر خلاف نظریه امام شافعی و احمد رحمهما الله دلایل در کتب مطول و حاشیه فلیطالع ثمه و دیگر این‌که اولیاء نمی‌توانند زن بالغه را اجبار بر نکاح بکنند برخلاف نظریه امام شافعی رحمه الله چون علت ولایت نزد ایشان بکر بودن است...

عبارت: نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم خیبر عن المتعة: صورت نکاح متعه این است که شخصی به‌زنی می‌گوید: انمتع بک عشرة ایام مثلاً بکذا من المال- به‌همراه تعیین مهریه و گاهی اوقات حضور شاهدین اجماع صحابه است که متعه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم نسخ شده است و انجام آن حرام است.

عبارت: استودع صخرة لخرج: معنی العزل: تعریف عزل: هو نزع الذکر عن فرج امراءته بعد الإیلاج لینزل منیّه خارج فرجها: نزد ما این عمل مکروه است مگر این‌که اجازه زن آزاد یا اجازه مولای کنیز باشد اما نزد امام شافعی مطلقاً مکروه است زمانی‌که دوری از بچه بدنیا آمدن باشد.

عبارت: أن تأتی فی محاسنهنّ: یعنی محل حرث که فرج باشد دخول صورت بگیرد نه از محل کثافت چون که بالإتفاق این محل حرام است.

عبارت: الولد للفراش وللعاهر الحجر: مراد از این‌که بچه برای فراش که زن باشد است یعنی برای صاحب الفراش که زوج یا مولی باشد است نه خود فراش و مراد از این‌که برای زانی بندی از پسر است یعنی برای او در بچه حقی نیست یا این‌که برای زانی سنگسار است..

لغات	ترجمه	لغات	ترجمه	لغات	ترجمه
فانی مکاثر بکم الامم	فخر می‌کنم به‌واسطه شما بر امم	انکحوا الجواری الشواب	نکاح بکنید دوشیدگان جوان را	تستعِفّ مع عفتک	عفت بگیری بر عفت گذشته‌ات
شهبرة الزرقاء البذیة	نیل چشم چاق	نهبرة فالطویل المهزوله	دراز لاغری	لهبرة فالعجوز المدبره	پیرزن از رده خارج شده
هبهرة فالقصیرة الذمیمة	کوتاه قد بد اخلاق	صخرةً	سنگ بزرگ	جموحاً	سرکش
خدرها	خیمه‌اش	صحام واحد	راه واحد	محاش	محل کثافت

کتاب الرضاع

عبارت قلیله وکثیره: یعنی نزد ما قلیل الرضاع و شیر خوردن و کثیر آن برابر است و موجب حرمت می‌شود امّا نزد امام شافعی رحمه الله حدّ اقل شیرخوردن که موجب حرمت می‌شود پنج مکیدن است الخ...

از جانب شیرده همه خویش شوند

و از جانب شیر خوار زوجین و فروع

لغة: تربت یداک: خاک آلود باشد دست‌هایت.

کتاب الطلاق

عبارت: لایجوز للمعتوه طلاق ولابیع ولاشراء: طلاق شخص غافل که کلامش با تدبیر فاسد همراه است اصلاً نافذ نمی‌شود و خرید و فروش او نزد ما موقوف است و نیز طلاق سکران و مکرَه نزد ما واقع می‌شود.

عبارت: لاندع کتاب ربنا وسنة نبینا: مراد از کتاب ربنا: أسکنوهن من حیث سکنتم... وعلی المولود له رزقهن... و مراد از سنة نبینا: ۱. وأن لهن علیکم نفقتهن... (القاری) ۲. و مرسل: لها السکنی والنفقة.

عبارت: هو قول الرجل لا، والله! بلی، والله: مراد از یمین لغو نزد امام شافعی رحمه الله همین است اما نزد احناف هو أن یحلف علی شئ یعتقد أنه کان ثم بأن أنه لم‌یکن.

عبارت: إنما الربا فی النسیئة: مراد طبق مذهب احناف اگر یک علت ربا یافت شود نسیه حرام تفاضل اشکالی ندارد.

عبارت: فلایبع حتی یستوفیه: یعنی قبل از قبض از خریدار، فروختن درست نیست نزد احناف چیزهای منقولی درست نیست امّا در عقار اشکالی ندارد نزد امام مالک رحمه الله فقط در مطعومات درست نیست نزد امام شافعی رحمه الله تمام اشیاء قبل از قبض فروختن درست نیست نزد امام احمد رحمه الله مراد تمام موزونات و مکیلات است الخ

عبارت: نهی ﷺ عن بیع الغرر: مراد هر معامله‌ای که در فریب باشد مثل فروختن چیزی که مالکش نیست یا فروختن غیرمقدور التسلیم.

عبارت: حتی یشقح: یعنی تا این‌که برسد و رنگش به‌سفیدی و زردی بیانجامد...

عبارت: إذا طلع النجم ورفعت العاهات: یعنی میوه را زمانی بفروشید که رسیده و پخته شده باشد و از آفات بدور باشد و مراد از نجم ثریا ستاره‌ای که در اول تابستان به‌همراه طلوع فجر طلوع می‌کند که ابتداء نضج میوه‌ها بوده.

عبارت: اسروا علی الله: مراد یعنی بدون شرط متردد مثل شرط تا رسیدن غنائم و تقسیم عطایا که در این صورت متوکلین علی الله نشده است و این‌طور شرط‌های مجهول درست نیست.

عبارت: ولاأمةً فیه شَرَط فانه عقد فی الرق یعنی اگر علامتی داشت که همیشه گره رقیقی را داشت مثل مدبر و أم‌ولد بود درست نیست خریدن آن...

عبارت: فلا ستاجره بشئ منه: یعنی همان‌طور که اجاره مزارعه درست نیست مساقاة هم درست نیست این نزد امام صاحب رحمه الله است برخلاف صاحبین و ائمه ثلاثه...

مراد از بیع و سلف، و بیع شرط یعنی این‌که معامله بکند و در آن سلف و قرضی را برای خود و به‌نفع خود بگذارد مثل فروختن به‌شرطی که یک ماه من سکونت بکنم یا مشتری به من قرض بدهد. و مراد از بیع و شرط یعنی معامله‌ای که در ان شرطی گذاشته شود که عقد تقاضا نکند. مراد از بیع مزابنه یعنی میوه‌های پایین را در مقابل هم‌جنس آن بر میوه‌های بالای درخت بفروشد و هم‌کیل بداند تخمیناً- بیع محاقله یعنی گندم را در خوشه آن به‌هم‌جنس بفروشد